ساواش و حماسه شاعری

عاشیخ گنزی (ابراهیم قاسم اوغلی)

از شعرا و حماسه سرایان و وقایع نگاران قرن 18و19 میلادی جنگهای یونان با سپاه ترک عثمانی است .نام واقعی وی با توجه به اشعارش ابراهیم قاسم اوغلی ست واصالتا اهل آذربایجان بوده که در سن 12 سالگی به همراه خانواده به آنادوغلو (آناتولی) مهاجرت نموده است. حیات شعری خودرا در شهر لفکوشای قبرس گذرانیده و بعد از ازدواج ساکن شهر ادیرنه بوده و در همین شهر نیز دارفانی راوداع گفته است. وی در تکیه های بکتاشی پرورش یافته ودر سال 1825 میلادی به سپاه ترک پیوسته و در جنگهای یونان و عثمانی شرکت داشته و وظیفه سازمانی او ، مداحی ،مراثی ،حماسه سرایی و تهییج وتشجیع سربازان وسپاهیان برای مقابله با دشمنان بوده است . بعد از جنگهای مسلونگی و آتن ،خاطرات و زندگینامه خود را در سه بخش بصورت دستان به تصویر کشیده است .از دستانهای وی معلوم میشود که در شهرهای استانبول –آتن – آنتالیا – و اسکوپیا نیز حضور داشته و در بروکراسی و در خدمت دولت و دیوان بوده است .در استانبول با رمزی تبریزی در ارتباط بوده و اشعاری نیز با هم سروده اند . یکی از دستانهای خود را که در سال 1832 میلادی برابر با 1249 هجری قمری به نام قبرس نوشته است همزمان با ماموریت نظامیش در کشورمغرب و عصیان و شورش « قاوور امام » بوده است. در سال 1827 میلادی طی مرخصی و در راه بازگشت به قبرس و مشاهدات خود در مغرب و طوفانی که در کشتی با آن مواجه گردیده است را با نام« ماجرای سرگذشت» بیان کرده و در چهار بیت آخر این دستان به محمد علی پاشا والی مصر پرداخته و اورا ستوده است.

قیبریس دستانی- بیر

سنه مین ایکی یوز قیرخ دوققوز ایچره

نقل اده م دینله یین بیر خوش حکایت

قیبریس بیر شهردیر آغدنیز ایچره

سویله نیر دیللرده بولموشدور شهرت

بونلار دورد آدادیر عالمده نامدار

مورا – گیرید – کیریم – قیبریس آشکار

ایکی سین ضبط ائتدی حیله کار کفّار

ایکی سی اسلامدا بو دم بو ساعات

«گیرید» ده اوغرادی بو تماشایه

بخش اولدو « محمد علی پاشایه»

مدینه وقفی دور قیبریس یاسایه

قودسیله قیبریسی وریرمی دولت

تانری اسیرگه سین صغیر کیباری

جهان دوردوخجا ،دورور قیبریس دیاری

گنزیا ختم ائیله غیر کلامی

عارفه یئتمزمی بونجا اشارت

هدف ما در این مقاله ،علاوه برآگاهی از زندگی عاشیخ گنزی ،بررسی و تحلیل وقایع و رخدادهای سیاسی و اجتماعی و علل مناقشات و جنگهای یونان و سپاه ترک عثمانیست.بصراحت میتوان اشعار و سروده های عاشیخ گنزی را دفترچه ای از تاریخ دانست که در هیچیک از کتابهای تاریخی ثبت نگردیده است . بجرات میتوان گنزی را وقایع نگار، حماسه سرا ، شاعر و مداح آوردگاه و میدان جنگ نامید .بی دلیل نیست که عاشیخ ها ، اوزانها وباخشی ها یونیفرم و لباس نظامی و حربی به تن کرده و ساز خود را بمانند سلاح گرفته و حماسه میسرایند .دلاوری و شجاعت عاشیخ های دستانگوی و حماسه سرا در تواریخ بکرات بچشم میخورد و گویا نواختن قوپوز ، چونقور و بالابان در میادین جنگ از دوره امپراطوری اشکانیان ترکمن بمرکزیت اشک آباد(عشق آباد) بیادگار مانده است و چنین بنظر میرسد که نام آشوک ، آشیک و عاشیق نیز برگرفته از همین نام باشد . در کتاب تاریخ « پلوتارک» نیز به نوازندگان ساز توسط اشکانیان تارون و کارتلی با نام « آشوک » اشاره گردیده است . گمان میرود قبل از ماموریت « مسروپ ماشتوتس » مقدس (361 -440 میلادی) در ارمنستان باستان (تارون) برای مسیحی کردن آذربایجان بزرگ (آتروپاتن در لفظ یونانی)و

تجزیه و تفرقه و تضعیف آن در مقابل یونان ، هنوز فرهنگ و هنر و موسیقی در آذربایجان به یک منوال بوده است و همه ایالات آن زرتشتی مسلک و از یک اسلوب حکومتی تبعیت میکردند . کشیش مسروپ با حمایت یونانیان و بیاری کشیش و مترجم و نویسنده ی یونانی « گئورگی آتوس » (گورجی متاتوس میندلی) توانست ایالات ایبریا و کارتلی را به کشور مسیحی ارتودوکس گرجستان، وایالات تارون و هایک را به ارمنستان کاتولیک تبدیل کند و بدین ترتیب از آتروپاتن جدا کرده و مستقلا با پشتیبانی سپاه روم بر علیه آتروپاتن بشوراند . این قلمرو و ژئوپولوتیک در مقاطع مختلف تاریخی متغییرو در حال باز و پس گیری بوده است. طبق روایت آگاتانگلوس ارمنی (آکاتانژ) ، مورخ ،وقایع نگار و منشی مخصوص تیرداد سوم ،پادشاهان حاکم بر ممالک محروسه ایران اشکانی با نامهای آرشاک(تیرداد)بر ارمنستان و با نام واختانگ(مهرداد) بر گرجستان فرمانروایی میکردند و از خاندان سلطنتی آن کشورها بودند که از طرف امپراطور اشکانی انتخاب میشدند. گویا تا اواخر عصر صفوی نیز ، عزل و نصبهای حکومتی و پادشاهی ارمنستان و گرجستان توسط سلاطین صفوی انجام میگرفت.در اینجا میتوان سیاستهای کشور گشایی و عملکرد و گزینش حکمرانان و پادشاهان بومی و منطقه ای امپراطوری اشکانی را با امپرطوری عثمانی وصفوی تطبیق و مقایسه نمود .

در روزگاران کهن ،ساکنان آنسوی و اینسوی قفقاز(کوه قاف)، برای مقابله با هجوم رومیان و یونانیان با همسایگان و مناطق همجوار خود فرهنگ مشترکی را بوجود آوردند که به فرهنگ «کورا ارس » معروف است . هم اکنون نیز تشابهات فرهنگی وهم آواییهایی درموسیقی ،رقص و هنر مابین همسایگان شمالی بوضوح بچشم میخورد .رقصهای مشابه و یکسانی همچون ، آرازبری (کناره های ارس یا ارسبران)- لزگی – چوبانی - کوچری - شالاخو – نازپاری – نارناری – جیرانی - خسرولی - باغدا دوری –شیرخانی –پاپیری –چیچک بیادگار مانده اند.ازنوازندگان و حماسه سرایان ارمنی قرن هیجدهم میتوان به «سایات نووا »(هارتیون سایاتیان) و از آشوکهای قرن نوزدهم میلادی میتوان به آشوک جیوانی (سروپ استپانی لوونیان) و از آشیغهای آشوری اورمیه لی یوسوف اوهانس و قول هارطون اشاره کرد .از چونگور نوازان گرجستان میتوان به کماندار افندی – ابدال بیگ گرجی (برهمن)-اسحاقی گرجی و از عاشیخهای ترک نیز میتوا ن به دده قورقوت - یونیس امره – قایقوسیز ابدال –پیر سلطان ابدال –عاشیخ قریب – خسته قاسیم – عاشیخ کرم – عاشیخ قشم – عاشیخ جنون- عاباس توفارقانلی – اوروملی نباتعلی –اروملی دوللو اباذر – عاشیخ حیدر همدانی-عاشیخ چنگیز- عاشیخ علعسگر-عاشیخ محزونی شریف - عاشیخ ویصل اشاره نمود . از باخشی های دوتار نواز

ترکمن که همطراز با عاشیقها و اوزانها هستند به شکور باخشی- مختومقولی فراقی–مالا نفس –نور محمد گوکلانی- خانمحمد قیطاقی-علی آلماجوغی –آراز مراد آرخی و باراتعلی و اولیاقولی یگانه –ناظارلی محجوبی – خوجه بخشی –آنه ممد کتوکی – بایلی تکه – دوردی طریک و نوازنده جوان و معاصر « اوغلان بخشی» که درجشنواره ها وعرصه های بین المللی درخشید بسنده میکنیم .

جامع ترین تحقیقات آکادمیک پیرامون موسیقی ترکمن و باخشیها توسط اتنوگراف موسیقی «ویکتور اوسپنسکی 1879-1949 »وهمکارش «ویکتور بلیایف 1888-1968» انجام گرفته است که در کتابی با عنوان« موسیقی ترکمن» در ترکمنستان به چاپ رسیده است . اوسپنسکی معتقد است که در قدیم باخشی به فردی گفته میشد که زبان وخط اویغوری را کاملا بداند و بتواند اشعار و الحان روحانی و تاثیر گذار خلق کند. وی بالغ بر 200 موسیقی ترکمنی، ازبکی و فرغانه ای را به سمفونی تبدیل نموده وبثت رسانیده است کاربزرگی که «عزیر حاجی بی اوغلی »برای موسیقی آذربایجان انجام داد .اوسپنسکی در سال 1918 بنا به ابتکار خود ،کنسرواتوار خلقی ایجاد کرد و در سال 1921 کنسرت بزرگی تحت عنوان (هنر گذشته خلقهای ترکستان) ترتیب داد .وی در اواخر عمر خود به درجه ی دکترای هنر شناسی نائل گردیدو در 9 اکتبر 1949 در تاشکند دار فانی را وداع گفت .

در ایالت سین کیانگ (اویغورستان) چین و حوالی شهرهای کاشغر و ارومچی ،نوازندگان قوپوز و چونقور «آشکان»نامیده میشوند که میتوان به معروفترین آنان شهید «آشکان عبدالحمید هیئت» شاعر ،حماسه سرا ، آهنگسازونوازنده ی ترک اویغور اشاره نمود که در اعتراضات مسلمانان ترک چین بشهادت رسید .قلمرو و گستردگی موسیقی عاشیخها ،اوزانها و باخشیهای ترک ،مرزی برای خود نمیشناسد و آنچنان با فرهنگ و هنر ملل مختلف به هم آمیخته است که شناسایی خاستگاه ، کانون و تاریخ پیدایش آن محال و غیر ممکن بنظر میرسد.بدرستی معلوم نیست که ریشه ی لغوی آشیک ،آشوک ، عاشیخ و عاشیق در زبانهای مختلف چیست و علت انتخاب این نام برای نوازنده های ساز و حماسه سرایان به چه دلیل بوده است و دگرگونی و سیر تحولی این نام در طول اعصار چگونه صورت گرفته است ،ولی درزبان و فرهنگهای گوناگون بصورت عامیانه و غیر آکادمیک به آن پرداخته اند وعلیرغم فقدان پایه و اساس علمی ، مورد واکاوی قرار گرفته است .بنابه اعتقاد ایرانیان ،همان عشق و عاشقی به وطن ،به یار ومعبود است .بنا به اعتقاد ترکان قفقاز ،آشیخ به معنی زنجیره وارتباط دهنده و روحانیست .(در سازهای زهی نیز به کلیدهای کوک کننده ی سیمها

بترکی آشیخ میگویند!) ترکمنهای اشک آباد این نام را مرتبط با روحانیون وآوازه خوانهای مقدس اشکانی میدانند که با پشتیبانی و حمایت مردمی به امپراطوری عظیمی دست یافتند و بعدها نام اشک یافتند ومعتقدند که همان«آی ایشیغ» به معنی روشنایی ماه در تاریکیست و سمبل ماه و ستاره ی اشکانیان بر روی سکه ها برگرفته از این نام است .عثمانیها ،آشیک را افتاده و متواضع و فروتن معنی میکنند .

یادآوری و احیا رویدادهای حماسی و به نظم و نثر کشیدن قهرمانیها و دلاوریهای سپاهیان واسطوره های تاریخی و اجرای موسیقی حماسی و الحان قدسی با اشعار و مرثیه های مذهبی ، تاثیر بسزایی در ایجاد امنیت روحی وامید واری برای مردم ستمدیده وتهییج و تقویت روحیه سربازان داشته و نقش مهمی را در پیروزیها ایفامی نماید .دولت عثمانی در فراخوان بزرگ خود و اتحاد اسلام بر علیه کفار ،از تمامی مسلمانان اعم از شیعه و سنی از جایجای جهان امداد جسته ،که در این میان شیعیان خراسان و طبرستان و آذربایجان و مسلمانان ترک آسیای میانه و قفقاز ،در این همایش حضور قابل توجهی داشتند .دراین اثنا« ترکان پارسی گوی »که بیشتر آنان از شعرا ومداحان ترکزبان آذربایجانند، اشعار بدیع و نوظهور عرفان و تصوف را خلق کرده و اعتبار و تاثیر ترکیبات عربی و فارسی درشکل یافتن اشعارترکی رمز گونه و روحانی ، در اتحاد اقشار مختلف مسلمان رل مهمی را ایفا نمود.در هشت سال دفاع مقدس ، مداحان و حماسه سرایان برجسته ای همچون حاج صادق آهنگران- حاج غلامعلی کویتی پور – حاج محمود گرجی –سیدرضا نریمانی –حاج مهدی سلحشور ودیگر دلاوران حماسه سراو شهدای مداح ،نیز نقش بسزایی در پیروزیهای سپاه ایران داشتند.

عاشیخ گنزی نیز یکی از این قهرمانان ودلاوران میدان کارزارو از داوطلبان جان برکف وغیور آذربایجانیست که در این صلاء (1) وفراخوان حماسی ترکان مسلمان برعلیه کفار شرکت مینماید . در شعری گلایه آمیز از بیوفایی و شانه خالی کردن دوستان در این اتحاد و همایش نالیده است و خود را بجرات شاعر میدان میخواند.

صلاء اولدوخدا ، عشقین شمعینه ،پروانه من چیخدیم

ان اوّل جمله دن جانا ، چو مرد ، میدانه من چیخدیم

هامودان اقدم آلدیم جام شوقی دست ساقی دن

اولوپ مست مُدام ، پیمانه وش دورانه من چیخدیم

منیمله درس آلانلار ، هربیری بیریول توتوپ قالدی

سچیلدیم ایچلریندن ، بلبل تک لانه من چیخدیم

یوخ ایکن نام مجنون داهی بو دارالشفا ایچره

تاخیندیم (2)چیلّه ی عشقی ،دل دیوانه من چیخدیم

بو گون تیغ جلالیمدن گچه نلر وارسا گلسینلر

ددیکته گوج گیبی ، قربان ایچین میدانه من چیخدیم

دمیشلر شاعر میدان چیخارمی شهر قیبریس دن ؟!

ددیم «گنزی» حقیقت دور ، فقط بیردانه من چیخدیم

گنزی بعد ازبازگشت از جنگ ،به درجات بالاتری نائل میگردد و در بروکراسی دولتی مشغول گشته و فعالیتهای ادبی و هنری خود را تقلیل میبخشد و با در نظر گرفتن تاریخ سروده های وی ،به تعداد انگشت شماری از اشعاروی بر میخوریم که بعد از رجعت از محاربه ثبت نموده است .

معتبرترین و قابل اعتمادترین آگاهی و پژوهش درباره عاشیخ گنزی ،توسط محقق و نویسنده اهل قبرس آقای خرید فدایی با نام «قیبریسلی آشیخ گنزی دیوانی » انجام گرفته است .با توجه به دستانها و شطرنجهای شعری گنزی و سبک و سیاق منحصربفرد ش ، میتوان وی را یکی از مقتدر ترین و معتبرترین شعرای دستانسرا و شطرنجگوی اواخر قرن 18 و اوایل قرن 19 میلادی در آذربایجان و آناتولی دانست .اشعار شطرنجی رمز گونه اش و سرایش موزون و استفاده از کلمات و ترکیبات فارسی وعربی وتلفیق واژه ها و ابداع کلمات نایاب وبدیع در اشعارش بر پیچیدگی ورموزات آن می افزاید.

شطرنج لر

غزل شطرنج ،گنزی گوید:

او ماه کی نا بنده لره ائیلیه احسان

نابنده لره شاه گرک لطف فراوان

ائیلییه گرک لطف بیزه یار فراوان

احسان فراوان نمایان ائده خوبان

مرغ دل ، نالش ده(3) ، قودو غنچه ی رعنا

نالش ده قودو(4) ، آه هزاران گُل زیبا

غنچه ، هزاران اؤته گِت(5) ،در لب حمرا

رعنا گل زیبا ، لب حمرا ،دل خندان

بیر گُزیده ، او کان کرمه ائیله سه اُلفت

او کان کرم ،گاه سزادور ، همی عزّت

ائیله سه سزادور ،دم عزّت نه عنایت

اُلفت ، همی عزت، نه عنایت ، گله جانان

غایت اویله آسان گلوری گنزیه شطرنج

آسان گلوری راه قلندر دل امواج

گنزی قلندر ! اوخو اما گوزونی آچ

شطرنج دل امواج کی گوزون آچ، بونه اوزان

****

شعر حکمت بیزلره ،بیر دادحقدیر تا ازل

بیزلره بیر گنج عشق دیر ،بخش ادوپ او لم یزل

داد حقدور بخش ادوپ عاشقلره اما گؤزل

تا ازل ، او لم یزل ،اما گؤزلسون ای قَدَر

حیزمت ائیله بیرکماله ،صدقیله واروارى(6) گؤر

بیر کماله جان دان تسلیم اول ،دیلدارى گؤر

صدقیله وار ،تسلیم اول عارفلره ،یالوارى(7) گؤر

وارى گؤر،دیدارى گؤر،یالوارى گؤر شام و سحر

«گنزى» تنظیر اولدى رنگین ،شاطرنج فاعلات

اولدو رنگین ایشبو (8) لوگاز(9) ،معرفت علم نجات

شاطرنج معرفت شاعرلره آب حیات

فاعلاتیم و نجات آب حیاط ،کیم نوش ائده ر

فاعلاتون فاعلاتون فاعلاتون فاعلات

****

گؤزل ! میثلین بوولوونماز هچ گؤزل ایچره صداقتله

بوولوونمازهچ گؤزوم نورى سنه اقران (10) ولایتده

گؤزل ایچره سنه اقران نه ممکن دور نزاکت ده

صداقتده، ولایتده ،نزاکتده ،حلاوتده

گَل اى دلبر، رُخون احمر ،لبین شکّر، یاناغین گُل

رُخون احمر ، روئین انور ،قوخار عنبر، ساچین سُنبل

لبین شکّر ،قوخار عنبر،دهانین تر ،دیلین بُلبُل

یاناغین گُل ،ساچین سُنبل ،دیلین بُلبُل فصاحتده

بیزی غمدن خلاص ائیله ،وصالینله گل ای آفت

خلاص ائیله دل و جانیم،کرم قیل گل پری صورت

وصالینله کرم قیل ،گل طلوع ائیله ،کمر طلعت

گل ای آفت ،پری صورت ،کمر طلعت ،سعادت ده

در دستانهای «داشلاما نیته لیگی »(سنگ اندازی وانتقاد به کیفیت زندگی) به ناهنجاریهای اجتماعی و دشواریهای زمانه و تبعیض در آزادیهای فردی و شیوع دروغ و ریا در بین مردم و ضایع شدن بیت المال توسط مسئولین پرداخته است و علیرغم وابستگی به بروکراسی و دیوان ، نقش یک انقلابی معترض را نیز بخوبی ایفا نموده است.

الف نامه

عجب حال کسب ائتمیش خلق زمانه

هربیری نفسیله سرسم اولدولار

بل باغلامام غیری هر بیرانسانه

زیرا فتنه لیکده اتمام اولدولار

هرکسین معتادی ، غیبت ضم(11) ایمیش

اهل عشقین عیش و نوشی غم ایمیش

مین ده بیر قالمیش ،حلال سوت اممیش

بوتون زنا ابن حرام اولدولار

پای و دستی ، اؤزی دوغرو آز قالدی

آغزی بورنو، گؤزی دوغرو آز قالدی

سؤزی دوغرو،اؤزی دوغروآز قالدی

نقض قلم ،عکس هیرام (12) اولدولار

درویش گیبی تاج و خیرقه گییه نلر

حقّی ابطال ادوپ ،حرام ییه نلر

«گنزیه» شاعر بدنام دییه نلر

حمد اولسون،کندلری بدنام اولدولار

****

وزن آخر

نه بیلسین هر طهارتسیز ندیر ناقص ندیر کامل

طهارتسیز اولان کیمسه ،نه آنلارمیش ندیر عاقل

ندیر ناقص نه آنلارمیش بو میدانی ندیر غافل

ندیر کامل ،ندیر عاقل ،ندیر غافل ،ندیر واصل

بو بزم ایچره نه ممکن دور قدم باسما دیلرهرخار

نه ممکن دورفساد اهلی بو اسراره اولا مظهر

قدم باسما بو اسراره ،نصیب اولماز وار ای ابتر

دیلر هر خار اولا مظهر ،وار ای ابتر دگول قابل

بو بیر سرّدور بیلینمز هچ ،بیزه حقدن تجلّی دیر

بیلینمز هچ هامو خلقین ،هر احوالی تسلّی دیر

بیزه حقدن هر احوالی،شو گردونون تملّی(13) دیر

تجلّی دیر ،تسلّی دیر ،تملّی دیر نولا حائل

بهی «گنزی» جهالتدن خلاص اولما نه گوچ دورگوچ

جهالتدن شو کیم چیخماز ، بهائیم دن سچیلمز هیچ

خلاص ائیه بهائیم دن بودور ایچره ،یوری ای پیچ(14)

نه گوچ دور گوچ ،سچیلمز هچ،یوری ای پیچ سؤزی جاهل

درماموریت و سفری که به مصر داشته است با شعری بحضور محمد علی پاشا رسیده و ارادت و خدمت بی منت خود را چنین بیان کرده است .

برای قایقوسوز (15) آبدال عاشیخ گنزی

داد ایرر سندن دیله،بن داده گلدیم قایقوسوز

حالیمی بیربیر سنه ،ایفاده گلدیم قایقوسوز

باب لطفوندن سنین،ممکن مودور قطع امید

مُجرومم هیجرانیله ، برباد گلدیم قایقوسوز

هرنه دنلو واریسه گر بنده ،بنده لیکدن اثر

فارغ اولدوم جمله دن،افتاده گلدیم قایقوسوز

سنکی مصرین شاهیسین ،هم عالمین سلطانیسین

بندیم فرمانینا ،ارشاده گلدیم قایقوسوز

ظاهروباطن ده حقاارلرین سرتاجیسن

جمله اشیا کانیسن ،امداده گلدیم قایقوسوز

کشکولون دنیانی توتدی ،نیل و دریالار گیبی

بونجا مسکینلر دویوردون ،آهه گلدیم قایقوسوز

حب حبایه (16) گئتدی عمروم ،چرخ کجرو ایچره آه

دل خراب اولدوم مدد، بنیاده گلدیم قایقوسوز

پوست نشینین(17) دور سنین ، سلیم دده مرشد پیر

رهنما اولسون بانا ،دلشاد گلدیم قایقوسوز

«گنزیم»هر صبح و شام اسمینله گونلوم ائیله رم

گلشنینده بلبلم ، فریاده گلدیم قایقوسوز

عاشیخ گنزی دستانلاری

1- دستان آتن بیر 2- دستان آتن ایکی 3- دستان نظم اوصاف بال تپه 4- مدحی در راسیم پاشا 5- دستان سوول 6-دستان مسلونگ 7- دستان عساکر منصور 8 –دستان نظمی در ضمّ خلق شهر پی زرن 9- مدح خاندان قاضی رجب پاشا 10-دستان قیبریس بیر 11- دستان قیبریس ایکی 12- ماجرای سرگذشت

قیبریس دستانی ایکی

فیتنه دن کیمسه نین یوخدور خبری

حیله دیر دائما فرنگین کاری

فرانسیز بالیوز(18)ایشبو دیاری

ضبط ائتمگه فتنه دوشوردی سمت سمت

اوّل اسکله یی بیر بولاندیردی

اینلینجه خلقی یاخدی یاندیردی

وقتین والی سینی قلب (19)ایناندیردی

بیر پکست(20) یدی کی مانند آفت

سونرا قیرخ صوفیه گوندردی نامه

اغوا وردی شیطان کیمی امامه

نشبر(21) ایاخلانیپ قالخدی تمامه

باف قصبه سینه گیردی نهایت

طاهر آقا وقتین میر اعلایی

آنیندا جمع ائتدی بای و گدایی

حسین آقائیله حسن آقایی

ایکی کارنامه نی گوندردی فیکرت

عسگره چیخیپ باف اوستونه سوزولدی

امامین دوویونجا عمری اووزولدی

قصبه دن لفکه اوستونه چوزولدی

او یرده کندینه وئردی متانت

دوویدو میر اعلایی بوحالی دشوار

او سمته ده عسگر چیخارتدی تکرار

عربَده اولمادی بیلمم نه اسرار

امام اورکلنیپ بولدی تقویت

توپچی لار دوویونجا دابان سیخدیلار

دوشوپ آرخاسینا باسیپ یخدیلار

حاصلی بیر مانسترا (22) تیکدیلر

آمان دیه رکن ایردی والی دن همّت

بویرولتی (23) گوندریپ عسگری چکدی

غیر صنعت قوروپ ، یم لمه توکدی

کندی سینی او سمته تحصیلدار تیکدی

جُرمون عفو ائیله یوپ گیوردی خلعت

گلدی گده ن دلاورلر یرینه

خلعت لر گیوردی سرورلرینه

اوخوتدی فرمانین گچدی صدرینه

باشلادی قیلماغا عدل و عدالت

باف آقاسی ، مُلازم اصحابی

قاپاتدی قلعه یی چویردی بابی

قلعه یی ورمیوپ کسدی جوابی

گوستردیلر امداد گلونجه دهشت

همن اون گون گچه ر گچمز آراسی

بیردن کوکره دی(24) کارپاس(25) رعایاسی

باش ائتمیشلر بیر قلب پاپاس وسواسی

شهری باسماسینا ائتمیشلر همّت

شهری باسماسینا ائتمیشلر نیّت

دوویدی سید آقا بوغم خبری

تکرار دره ایله دی دلاورلری

باش ادیپ حسین آقا اژدری

سو گیبی سیم و زری آخیتدی قط قط

آنلار گئتدی دلی حاجی نامدار

تئز یئتیشیپ سانجاق (26) آچدی آشکار

بیر توپلا گونوللی آلدی بیر مقدار

آنی ده گری یه ائیله دی عودت

توپ سسینی گوش ائیلیه ن بولاندی

اسلام اولان امداد گلور جانلاندی

عسگر واروپ کارپاس اوزره دایاندی

ینی دن ائیله دی مرد اولان غیرت

مردلر قورت مانندی بیریول داغیلدی

هر بیریسی بیر اورمانا یاییلدی

کلّه کسوپ دیل گتیره ن ساییلدی

بخشش لر وریلدی قانی غنیمت

آوچولار بیلدیلر آوون تاجینی

ختم ائتدیلر داغدا خَنسَر(27) آووینی

شهره له دیر عاصی لارین طاغینی

شیمدی دگول، بو ایش اسکی دن عادت

غزل عاشیخ گنزی و تخمیس رمزی تبریزی

گونول او دلربایه حالون اعلام ائیله مک گوج جه

بو حالتله ره وصلینده اقد م ائیله مک گوج جه

همو سیمرغ طبعه صید اوچون دام ائیله مک گوج جه

فلک دوروندە بیر ار کامینی رام ائیله مک گوج جه

خلایقدن مُبّرا رام احکام ائیله مک گوج جه

سن او نادیده شاعرسن بوولوونماز سنه اش گنزی

سخن صحنینده شعرین پر ضیاء مثل گونش گنزی

ددوم ای رمزی ایوالله دمیش بو بیتی بش گنزی

چیخیپ قیبریس دیاریندان صدف دن لولو وش گنزی

دلا بو عرصه ی عالمده خوشنام ائیله مک گوج جه

مَخلَص وتَخَلّص

مخلص وی در اشعار و سروده هایش ، گنزی است و در دست نوشته هایش خود را ابراهیم قاسم اوغلی معرفی نموده است .با توجه به تحصیلات وی در مکتب بکتاشیه و ارادت وی به پیامبر و ائمّه اطهار ، میتوان اورا وابسته به سپاهیان شیعی دولت عثمانی دانست .از چند و چون انتخاب مخلص گنزی در اشعارش آگاهیی در دست نیست ولی میتوان از روی حدس و گمان و لهجه ی شعریش به اصالت وی پی برد و اورا از مهاجرین شهر گنجه ی آذربایجان دانست که در آنزمان از شهرهای ایران بشمار میرفت . در کتاب قاموس لغات ترکی عثمانی گنز را گنچ ،دفینه ،خزینه و در اشعار عرفانی خزینه اسرار الهی و منبع راز داری دانسته اند .با کمی دقت میتوان پی برد که عاشیخ گنزی علیرغم اینکه یک شاعروترانه سرا بوده است یک وقایع نگار و مخزن اسرار جنگی و نظامی نیز محسوب میشد و مخلص گنزی میتواند مرتبط با وظیفه ی سازمانی وی نیز بوده باشدو انتخابش نیز بجا و شایسته بنظر میرسد.

«روحیا » کشف ائیله دین اسرار حقین گنزینی

گنز حق کیفیله حذف اولدو جمیع ما سوا

«روحی بغدادی »

بیر کره بو گنزه نائیل اولدوم

بیر باشقا جهانه واصیل اولدوم

«ضیا پاشا»

زهی گنزخفی (28)کاندان گلیر هر وار اولور پیدا

گهی ظلمت ظهور ائیله ر،کهی انوار اولور پیدا

«نیازی مصری»

احمد بدیع (1839-1902) درباره ی اشعار و دستانهای گنزی میگوید : عاشیخ گنزی صاحب دیوان اشعار مرتب و منظم نیست ولی دارای سه کتابچه ی مُدوّن است و نبود دیوان اشعار از ارزشهای وی نمیکاهد و علیرغم مشغله ی شغلی و حضور بی وقفه اش در جنگ و تهیه ی گزارشات و اخبار نظامی ، جمع آوری این اشعار در سه کتابچه ی مجزا کاریست کارستان و سرایش و ثبت اشعار متعدد ش در مدت زمان عمر کوتاه چهل و پنج ساله ی او ،ستودنی است .

اشعاری در مدح و ارادت پیامبر و اولیا

ناتی شریف

خدانین شاه و محبوبی ،پیری دنیایه بیر گلدی

نبوت خاتمی هم رهبری دنیایه بیر گلدی

جهاندان نچه مین یوللار مقدم اولدی اروامی

هامو روح بشر پرور ،در دنیایه بیر گلدی

اونونچون قیلدی پیدا اون سگیز مین عالمی مولا

نبی لر ، اولیالر ،سروری دنیایه بیر گلدی

پاورقی و معنی لر

1- فراخوان –دعوت به مبارزه میدان اوخوماخ

2- پوشیدن – به تن کردن – به جان خریدن

3- در حال نالیدن

4- فراری داد ،پراند

5- به ماورا برو – اؤته گتماخ = به عالم غیب رفتن

6- عالم هستی ،هرچه هست

7- استجابت خواهش

8- علی الخصوص

9- معمای الهی – اسرار خلقت

10- قرینه و همتا

11- ضمیمه و افزودن

12- باشکوه و با اُبُهّت- هیرام یکم پادشاه باستانی فینیقی شهر صور و سمبل و نماد خدمتگزاری،وفای بعهد و رازداری در آناتولی

13- پایه و ستون ،اساس در لفظ ترکی (تمَل، بدون تشدید)...برخورداری از عمر، حیات پرثمر در لفظ فارسی(تمَلّ ، با تشدید)

14- بی پدر و مادر-حرامزاده

15- بی دغدغه و بدون اندیشه – بی منت

16- بیهودگی و پوچی –حباب مانند

17 – مرشد ،ولی – اولیای بکتاشی که در خانگاه و تکیه ها برروی پوست مینشینند .

18- فرستاده و ایلچی در لفظ فرانسوی

19- به تقلب و حیله

20- ضربه و نارو-شوک

21 -قیامت و رستاخیز

22 -هیولا و عظیم الجثه

23- فرمان و احظاریه – فرمایش

24- لبریز شد، سرازیر شد- داشماخ

25- جزیره ای در منطقه باستانی قبرس شمالی

26- ساوونجاخ و پناهگاه –پایگاه نظامی

27- فرومایه و پلید- پست فطرت

28- گنج مخفی ، اسرارخانه

منابع و قایناخلار

1-ترک خلق شعرلری (پروفسوردکتر عبدالرحمن گؤزل)

2- قیبریسلی عاشیخ گنزی دستانلاری (پروفسور دکتر ارمان آرتون)

3- قیبریسلی عاشیخ گنزی ودیوانی (خرید فدایی)

4- عاشیخ ابراهیم قاسم اوغلی گنزی بیوگرافیسی(چوخور اووا یونیورسیته سی –تورکولوژی آراشدیرما مرکزی)